



اربعین که از راه می‌رسد، کربلا فقط مقصد میلیون‌ها زائر نیست؛ در مسیر رسیدن به حرم، قصه دیگری هم جریان دارد؛ قصه مردمی که خانه، مال، وقت و توان خود را در راه خدمت به زائران امام حسین(ع) می‌گذارند و گاهی بی‌آنکه نام و نشانی از خود بخواهند، همه داشته‌هایشان را پای این راه می‌آورند. در این میان، موکب‌های عراقی حال‌وهوای ویژه‌ای دارند؛ خادمانی که سال‌هاست این خدمت را نسل به نسل ادامه داده‌اند و برایشان پذیرایی از زائر، بخشی از زندگی و باورشان شده است.

صفحه فرهنگ مقاومت روزنامه کیهان، در کربلای معلی مهمان موکب صاحب‌الزمان (عج) جوانان حیدر کرار شد و با سید محمد صالح حسین (مشعشی)، از خادمان این موکب، به گفت‌وگو نشستیم؛ گفت‌وگویی درباره سال‌ها خدمت به زائران، خاطرات موکبداری، روزهایی که عزاداری و خدمت به امام حسین(ع) در دوران رژیم بعث عراق پنهانی و با خطر زندان، شکنجه و حتی اعدام همراه بود و همچنین پیوند عمیق میان مردم ایران و عراق در مسیر اربعین.

روایت او، تنها روایت یک موکب نیست؛ تصویری است از فرهنگی که در آن زائر، مهمان امام حسین(ع) است و خادم، خود را صاحب این سفره نمی‌داند. از پیر و جوانی که داربایش را برای پذیرایی از زائر خرج می‌کند تا خانواده‌هایی که کودکانشان را از همان سال‌ها به نخست با فرهنگ خدمت آشنا می‌کنند؛ همه در یک نقطه مشترک‌اند: محبت به امام حسین(ع) و باور به اینکه خدمت به زائر، راهی برای نزدیک شدن به خداست.

سید محمد مشکوة الممالک



در گفت‌وگو با موکبدار عراقی مطرح شد

## از روزهای پنهانی در دوره صدام تا اربعین جهانی

ایمان نیز برای هر انسانی درجاتی دارد. ما از

خدایوند حاجت قلبی خود را می‌خواهیم. وقتی انسان به امام حسین(ع) نزدیک می‌شود، مردم کرامت ایشان را می‌بینند و حاجت می‌گیرند. مگر است کسی حتی پولی نداشته باشد که کاری انجام دهد، اما امید و نیت خدمت داشته باشد و وقتی برای خدمت می‌آید، می‌بینی که خدایوند گشایشی در زندگی او ایجاد می‌کند و جیش هم از پول می‌شود.

**خادمی از آلودگی آموختیم**

این فرهنگ خدمت از قدیم‌الایام و به‌صورت ارثی به ما رسیده است. ما این فرهنگ را به بچه‌ها یاد می‌دهیم و آن‌ها را تربیت می‌کنیم. از دوستان دیگر هم این فرهنگ را یاد می‌گیرند. وقتی پدر و مادر در مسیر امام حسین(ع) هستند، بچه‌هایشان هم باید همان رویه را داشته باشند.



برپا می‌شد و فقط تعداد محدودی از افراد از محل و نحوه فعالیت آن‌ها اطلاع داشتند. این افراد در گروه‌ها یا مخصوص یک پیکدرگ ارتباط داشتند. حرکت زائران نیز به‌صورت مخفیانه انجام می‌شد. آن‌ها فقط شب‌ها حرکت می‌کردند و در طول روز در گنجیگاه‌های خود می‌ماندند. برای مشخص کردن مسیر راهپیمایی آن‌را نشانه‌هایی مانند رنگ زرد استفاده می‌کردند. موکبداری و برگزاری ایسن برنامه‌ها در آن دوران خلاف مقررات رژیم بعث بود و حکومت صدام با آن بهشدت برخورد می‌کرد.

**از زندان و شکنجه تا شفا به برکت خدمت به زائران**
کمترین قویوت برای کسانی که در دوران رژیم بعث به این کارها می‌دراختند، زندان بود. شکنجه و اعدام برای این خدمت می‌شد و حتی برخی افراد را زنده‌به‌گور می‌کردند. حتی بخت غذا برای امام حسین(ع) نیز در آن دوران می‌توانست مجازات زندان داشته باشد.

در آن دوران، مردم مشاغل مختلفی داشتند؛ برخی کارمند بودند و در اداره‌ها کار می‌کردند، برخی کاسب و مشغول کسبوکار بودند و برخی نیز کشاورزی می‌کردند. در مجموع، هر کس هر کاری که می‌توانست برای گذران زندگی انجام می‌داد. شغل من کارمندی شرکت نفت منطقه بصره است. سال ۱۹۴۴ میلادی به دنیا آمده‌ام (که می‌شود متولد سال ۱۳۵۳).

این خدمت به زائران امام حسین(ع) هم عبادت است و هم عشق؛ عبادتی برای خدایوند. کاری که ما انجام می‌دهیم، امیواریم در نهایت باعث رضایت خدایوند شود و تمام هزینه‌های آن را نیز خودمان پرداخت می‌کنیم.

در مسیر اربعین، این توفیق از خدایوند و به برکت اهل‌بیت(ع) به ما رسیده است. همسرم به سرطمان مبتلا بود. در اولین سالی که در مسیر اربعین خدمت می‌کردم، از خدایوند خواستم توفیق خدمت عبادتی باشم و از حضرت عباس(ع) شفا خواستم. خدایوند به برکت حضرت عباس(ع)، همسرم را شفا داد و سرطان او برطرف شد.

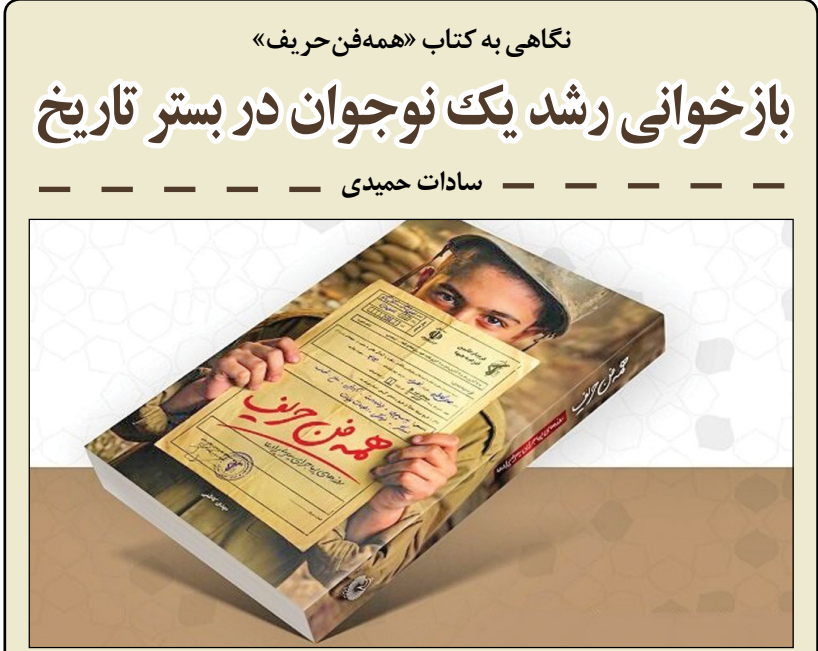


برای نمونه، هر زائری که به این موکب می‌آید، رفت‌وبرگشتش مورد توجه قرار می‌گیرد. گاهی برای یک نفر و گاهی برای صد نفر خودرو کرایه می‌شود. هزینه خودرو پرداخت می‌شود و حتی وقتی زائر می‌خواهد پیاده شود، به او گفته می‌شود که هزینه‌اش حساب شده است. در مواردی حتی پول توجیبی زائران نیز در اختیارشان قرار می‌گیرد. این خادمان حتی وقتی زائران ایرانی قصد بازگشت دارند، برایشان خودرو کرایه می‌کنند و هزینه آن را می‌پردازند. گاهی زائران اصلا از این موضوع خبر ندارند و خود خادم بدون اینکه چیزی به آن‌ها بگوید، کار را انجام می‌دهد.

این رفتارها را شاید نتوان با معیارهای معمول زندگی توضیح داد. در زندگی روزمره، حتی برای خرید هدیه برای برادرمان با همسرمان مشورت می‌کنیم و حساب می‌کنیم چه چیزی بخریم. اما اینجا بسیاری از خادمان بدون محاسبه، بهترین داشته‌هایشان را برای زائر امام حسین(ع) هزینه می‌کنند. این روحیه در میان خادمان ایرانی نیز دیده می‌شود. گروهی از بچه‌های ماهشهر آمده بودند و حتی بدون اینکه خودشان بدانند، هزینه رفت‌وبرگشتشان پرداخت شده بود. همه آمده رفتن بودند، اما خودشان اطلاعی از این موضوع نداشتند؛ کسی دیگر بی‌سر و صدا هزینه را حساب کرده بود.

این همان چیزی است که در فرهنگ خدمت به امام حسین(ع) بارها دیده می‌شود؛ اینکه انسان بهترین چیزی را که دارد، برای این راه می‌آورد و حتی گاهی کار را بزرگ می‌داند. این کار را می‌گوید هر زمانی که لازم باشد، برای امدت می‌مانم. در فرهنگ مردم خوزستان نیز ارادت به امام حسین(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد. روز هفتم محرم که در میان عرب‌ها به روز حضرت عباس(ع) معروف است، در خوزستان نیز به‌ویژه در آبادان و خرمشهر بسیاری از مردم در این روز سر کار نمی‌روند. حتی اگر این روز تعطیل رسمی نباشد، افراد برای حضور در مراسم مرخصی می‌گیرند. در عراق نیز اول و دهم محرم و روز اربعین از مناسبت‌های مهم تعطیل و عزاداری هستند.

در پایان ایسن گفت‌وگو، یکی از حاضران که مترجم این صحبت‌ها بود و در این گونه معرفی می‌کند: من غامی‌راد هستم. در خدمت شما همچنین درباره ابوالخصب و شخصیت‌های شناخته‌شده این منطقه نیز صحبت‌هایی مطرح می‌شود و گفت‌وگو با آرزوی موفقیت برای خادمان به پایان می‌رسد.



کتاب «همه‌فن حریف» نوشته مهدی کاظمی که توسط انتشارات شهید کاظمی در ۲۹۶ صفحه به چاپ رسیده، روایتی داستانی و در عین حال واقعی از زیست یک نوجوان در سال‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است.

ادبیات داستانی دفاع مقدس در سال‌های اخیر با تحولی مبارک در حوزه روایت زیست نوجوانان روبه‌رو شده است. اگر در دهه‌های گذشته، تصویر ارائه‌شده از نوجوانان جنگ اغلب به قهرمانانی شکست‌ناپذیر، آرمانی و عاری از هرگونه خطای انسانی محدود می‌شد، اثر جدید مهدی کاظمی رویکردی واقع‌گرایانه، انسان‌شناسانه و تربیتی‌تر را برگزیده است تا مسیر رشد و شکل‌گیری شخصیت یک فرد را در دل حوادث بزرگ تاریخ معاصر به تصویر بکشد.

شخصیت اصلی این داستان نوجوانی به نام «مهدی» است؛ فردی پرجنب‌وجوش، پرادعا و سرشار از شیطنت‌های ویژه سنین نوجوانی که اشتیاق فراوانی برای حضور در جبهه‌های جنگ دارد. نویسنده هوشمندانه از ارائه یک چهره دست‌نیافتنی فاصله گرفته و نشان می‌دهد که رسیدن به آرزوی حضور در میدان نبرد آن‌قدرها هم ساده نیست. مهدی در مسیر خود با موانع فراوانی روبه‌رو می‌شود، اشتباه می‌کند، تجربیات تلخ و شیرین درس می‌گیرد و قدم‌به‌قدم به مسئولیت‌پذیری حرکت می‌کند. همین سیر آزمون و خطا باعث می‌شود مخاطب نوجوان امروز به‌راحتی با او همدل‌پنداری کند و حس کند با شخصیتی از جنس خود روبه‌رو است که با محدودیت‌ها و دغدغه‌های ملموسی دست‌وپنجه نرم می‌کند.

یکی از محوریت‌ترین مفاهیم کتاب، بازتعریف هوشمندانه مفهوم «قهرمانی» است. داستان با گذار از سال‌های انقلاب به دوران دفاع مقدس و حتی سال‌های پس از آن، به مخاطب یادآور می‌شود که قهرمان شدن منحصراً به شلیک گلوله یا شجاعت در خط مقدم نبرد خلاصه نمی‌شود. مسئولیت‌پذیری در وظایف روزمره، تلاش، همراهی با خانواده و ایستادگی در سنگر پشت جبهه، بخش‌های حیاتی و مغفول‌مانده از مسیر قهرمانی هستند. داستان با به تصویر کشیدن فضای اجتماعی شهر نجف‌آباد، نقش کانون‌هایی چون محله، مدرسه، مسجد و پشتیبانی مردمی را پررنگ می‌کند و نشان می‌دهد که خیمه مقاومت و پرورش قهرمانان، پیش از میدان نبرد، در همین بسترهای ساده اجتماعی بنا می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های برجسته کتاب «همه‌فن حریف»، پیوند ماهرانه میان شخصیت‌های داستانی و چهره‌های واقعی و تاریخی است. حضور شخصیت‌های برجسته‌ای همچون شهید حاج احمد کاظمی و دیگر رزمندگان و شهدای آن دوران، علاوه بر اعتباربخشی به روایت، فضایی کاملاً واقعی به داستان می‌بخشد. این پیوند هوشمندانه به خواننده اجازه می‌دهد تا در جریان دنبال کردن ماجراهای هیجان‌انگیز مهدی، با سیرره و منش قهرمانان واقعی کشورش بدون مواجهه با لحن خشک کتاب‌های تاریخی آشنا شود و تصویری روشن از آن دوران به دست آورد.

مهدی کاظمی در مقام نویسنده، برای انتقال مفاهیم ارزشی نسبت توکل، توسل، فداکاری و خانواده‌دوستی، دست به دامن شعار و اندرزهای مستقیم نشده است. نثر روان، استفاده از تعلیق‌های مناسب در روند داستانی و به‌کارگیری رهاگی‌ها از طزن لطیف در شیطنت‌های مهدی، باعث شده مفاهیم اخلاقی و تربیتی به شکلی عینی و قابل لمس در لایه‌های پنهان متن جای بگیرند. این رویکرد ساختاری نه‌تنها از سنگینی فضای جنگ می‌کاهد، بلکه جذابیت اثر را برای نسل جدید به حداکثر می‌رساند.

در نهایت، کتاب «همه‌فن حریف» فراتر از یک قصه تاریخی، یک علامت سؤال بزرگ و سازنده در ذهن مخاطب نوجوان می‌کارد که «گر من در آن روزها بودم، چه می‌کردم؟». این اثر با ارائه یک الگوی ملموس و رشدیافته، ثابت می‌کند که نوجوانان در هیچ برهه‌ای از تاریخ تماشایگر محض نبوده و نیستند. این کتاب اثری موفق در حوزه ادبیات پایداری است که نشان می‌دهد برای تبدیل شدن به یک فرد «همه‌فن حریف» در جامعه، باید نقطه آغاز را پذیرش مسئولیت‌های کوچک روزمره و رشد در بستر خانواده و محله قرار داد.

این می‌گویم که چرا امام حسین(ع) به شهادت رسید. متأسفانه وزارت تربیت این کار را برای حوزه‌های دینی انجام نمی‌دهد و فقط مرجعیت آقای سیستانی این کار را برای ما انجام می‌دهد و سفرهای فرهنگی و تبلیغاتی در بغداد و دیگر مناطق برگزار می‌شود.

صحنه‌ای که همیشه در ذهنم می‌ماند، دیدن مردمی است که با وجود فقر، خدمت خود را با بالاترین کیفیت ارائه می‌کنند. مثلاً کسی که درخت خرما دارد، رطب خود را می‌چیند و برای زائر می‌آورد یا کسی که مقدار کمی آب دارد، همان را می‌آورد و به زائران می‌دهد. یا فردی که چیزی را از زائران تهیه می‌کند، آن را برای بچه‌اش می‌خرد و با همان محبت خدمت می‌کند. این‌ها همه یک عقیده و محبت به امام حسین(ع) است. من آرزو دارم مردم هر چه دارند، برای خدمت به امام حسین(ع) ارائه کنند.

امروز میان هوش مصنوعی و فرهنگ دینی یک رقابت وجود دارد و ما می‌خواهیم ادامه این مسیر به نفع فرهنگ دینی باشد. دوست داریم هر آنچه از پدران به ما رسیده، به فرزندانمان منتقل شود. مسیر اربعین وجه نداشت، بنابراین عزاداری‌ها همان‌جا در بصره انجام می‌شد. خادمان موکب معتقدند آنچه در مسیر اربعین از مردم و زائران می‌بینند، خود یک کلاس آموزش و تربیت است. پیرمردی که با وجود کپوتل سن در مسیر پیاده‌روی حضور دارد یا در موکب به زائران خدمت می‌کند، برای جوان‌ت‌رها یک درس عملی است؛ درسی از ایثار، خستگی‌ناپذیری و محبت به امام حسین(ع).

یکی از خاطراتی که از این مسیر نقل می‌شود، مربوط به یکی از خادمان اهل ناصریه است. او برای ادامه خدمت در موکب، حتی خودرویی را که با آن امرار معاش می‌کرد فروخت؛ چراکه پولش تمام شده بود و می‌خواست خدمتش را تا پایان ادامه دهد. نمونه دیگری از این روحیه، زائری ایرانی بود که در مسیر پیاده‌روی به موکب آمده بود. او تنها یک خواسته داشت؛ اینکه دستشویی‌های موکب را تمیز کند و به زائران خدمت کند. وقتی درباره

مشکل پرنده‌ای که ابتدا غذای جوجه‌هایش را می‌دهد، ما هم می‌خواهیم غذای عقیده را به جوان‌ها بدهیم. پیش از ماه محرم، خلأهایی را که وجود دارد و درباره آن‌ها سؤال می‌شود، برطرف می‌کنیم. اگر مطلبی با شعری قابل ترجمه نباشد یا موردی وجود داشته باشد، تلاش می‌کنیم آن خلأ را برطرف کنیم. ما در این زمینه کمبودی نمی‌بینیم و چنین خلئی را قبول نداریم.

**موکب و پیوند با شهدا**

برای خادمان موکب، خدمت به زائران از فرهنگ ایثار و شهادت جدا نیست. شمعیان در روایت یکی از اتفاقاتی که درباره ارتباط مادر یک شهید با فرزند شهیدش شنیده، می‌گوید: «مادر یک شهید می‌آمد و به جای فرزند شهیدش خدمت می‌کرد. در یک حادثه، اتفاقی افتاد که می‌گفتند آن شهید آمده و مادرش او را دیده



است. همه تصور کردند که او فرزند شهیدش را می‌بیند و یقین پیدا کردند که روح آن شهید در آنجا حضور داشته است.»

برای او و دیگر خادمان، این روایت‌ها یادآور پیوندی است که میان خدمت به زائران، محبت اهل‌بیت(ع) و فرهنگ شهیدا شکل گرفته است؛ پیوندی که در آن، خدمت تنها پذیرایی از زائر نیست، بلکه نوعی ادامه دادن راه کسانی است که برای باور و اعتقاد خود از جانشان گذشتند. **این مال من است و برای امام حسین(ع) خرجش می‌کنم** یکی از پرسش‌هایی که گاهی درباره هزینه‌های موکب و مخارجی که خادمان برای زائران امام حسین(ع) انجام می‌دهند مطرح می‌شود، این است که چرا این هزینه‌ها در مسیر دیگری صرف نمی‌شود. پاسخ سید ضیا روشن است: «این مال شخصی خودم است. اگر کسی بگوید این پول را به فقیر بده یا با آن بیمارستان بساز، من ناراحت نمی‌شوم؛ اما من انتخاب کرده‌ام بخشی از مال خودم را برای زائر امام حسین(ع) هزینه کنم. هم به فقیر کمک می‌کنم و هم برای کارهای دیگر هزینه می‌کنم، اما این هم سهمی است که برای خدمت به زائر امام حسین(ع) کنار گذاشته‌ام.»

برای او، این هزینه کردن صرفاً خرج کردن مال نیست؛ نوعی سرمایه‌گذاری معنوی است. معتقد است کسی که فلسفه این خدمت را نمی‌داند، ممکن است درباره هزینه‌های موکب سؤال داشته باشد، اما خادم موکب ایسن هزینه را با اعتقاد و محبت انجام می‌دهد.